



کار، خانه، مزد مناسب!

کارگر

ارگان نشراتی انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

ص ۱

عقرب ۱۳۸۹

شماره دهم - سال دوم

"شورای صلح"، یک گام به عقب

هر چه بیشتر نسبت به گذشته خم کنند، چیزی عاید حال این کشور نخواهد شد. طالبان از همین حالا اعلان کرده اند، تازمانی که نیروهای خارجی افغانستان را ترک نکنند آنان هرگز به روند صلح نخواهند پیوست. اینکه طالبان چقدر درین گفته ها خود مختار اند و صادقانه عمل می کنند سوالی است که پاسخ آنرا تمام مردم میدانند. به همین تازگی وزیر خارجه پاکستان یکی از مربی های ماهر تروریسم و تندوری اسلامی بار دیگر اعلام کرد که پروژه طالبان و القاعده از سوی امریکا و پاکستان در برابر امپراتوری شوروی سابق ساخته شد. به گفته وی پس از شکست شوروی امریکا پاکستان را تنها گذاشت و این سبب شد تا این کشور با جریانی که هر دو ساخته بودند معامله کند. این معامله امروز منتج به فجایع بزرگی شده است که برای یکه تازی های امپریالیسم امریکا و رقابتهای منطوقی پاکستان اهمیتی ندارد.

بقیه ص ۴

به دنبال کمیسیون سازی ها، شوراکرایی ها و کمیته بازی های ساختگی و مردم فریبانه، حکومت این بار دست به ایجاد "شورای صلح" زد که گویا روند مصالحه با طالبان را پیش خواهد برد. در ترکیب این شورا و در راس آنها کسانی حضور دارند که از تاریخ سیاه چند دهه گذشته آنان مردم خاطره تلخی با خود دارند. اینها کسانی اند که زمانی در کشتار کارگران، مردم رنج دیده و فقیر سرزمین ما دست داشته و هنوز هم به نحوی با خون و آبروی رنجبران افغانستان معامله می کنند. بنابراین از همین حالا معلوم است که تصمیم های این شورا نیز مانند سایر کمیسیون ها، شوراها و کمیته های نمایی فقط روی کاغذ باقی خواهد ماند و به جز مصارف گزاف پولی که کشورهای خارجی همراه با بم، سلاح، مواد انفجاری و تروریسم به افغانستان سرازیر می کنند تا در آینده کمر مردم این کشور را زیر بار وامهایشان

دموکراسی سیاسی و دموکراسی اجتماعی

افغانستان است. از اینرو برای سرمایه خارجی و سرمایه داخلی بسیار ضرور است که طبقه کارگر را که یگانه نیروی سرمایه آفرین است، غیر سیاسی، غیر متشکل، تابع و گس و پکر نگه دارد و چنان تبلیغ نمایند که طبقه کارگر تا ابد محکوم و طبقه سرمایه دار تا ابد حاکم است و جهان از ازل چنین بوده و چنین خواهد بود.

در کشورهای سرمایه داری وابسته مثل افغانستان، مناسبات اقتصادی و سیاسی میان انسان ها بر پاشنه قوانین عام سرمایه انحصاری میچرخند. بازار داخلی و بناء فعالیت کلیه واحدهای سرمایه داخلی تابع قوانین سرمایه انحصاری اند. هدف اساسی سرمایه انحصاری بدست آوردن سود فوق سود (بیشتر از کشورهای خود شان) از نیروی کار ارزان کارگران



بقیه ص ۲

مفهوم کالا

... و وسایلی در دست ندارد، بخاطر ادامه حیات نیروی کارش را به رضای خود به سرمایه دار میفروشد. در این معامله نیروی کار کارگر کالا است. شاعری که برای فروش اثرش شعر می سراید، آهنگ سازی که برای دریافت پول آهنگ می سازد و نوازنده ای که برای بدست آوردن پول جاز می نوازد، این همه: اثر شاعر، آهنگ ساز و جاز نوازنده کالا اند.

بقیه ص ۳

کالا یک شی خارجی (خارج از ذهن انسان) است که به وسیله خواص خویش یکی از نیازمندی های انسان را رفع میسازد، مانند نان، لباس، کتاب و غیره. هر شی ای که به وسیله کار انسان نه برای نیاز خودش، بلکه برای بازار تهیه و تولید شود، کالا است؛ مثلاً: دهقان گندم و سبزی تولید میکند، آهنگر بیل و داس و سرمایه دار بمب و گلوله. کارگر که برای تأمین معیشت خود (غذا، لباس، کرایه خانه

کارگران بی خانه و مافیای زمین

سرمایه داران، سایر منابع سرمایه گذاری کشور را در طول جنگ ها به یغما برده اند، چیزی دیگری جز غصب زمین های ملکیت عامه به چشم شان نمیخورد. از اینرو، سرمایه داران کشور مصروف غصب زمین های ملکیت عامه اند، و شهر کابل بیشتر از همه مورد هجوم قرار گرفته است؛

بقیه ص ۳

افغانستان کشوریست که اکثریت مردمش بدو طبقه اساسی سرمایه دار و کارگر تقسیم شده اند. بخصوص بعد از سرنگونی دولت طالبان این وضعیت بیشتر از گذشته ها محسوس شده است. در راس قدرت، سرمایه داران کنارهم جمعند میخوانند بیشتر از دوران جنگ های سه دهه به سرمایه های شان بیفزایند، از آنجا که

دموکراسی سیاسی ...

دقیقاً، سرمایه‌انحصاری که به افغانستان هجوم آورده همان اشغالگران قرون وسطایی نیستند که فقط برای دزدیدن و چپاول منابع زیر زمینی و رو زمینی ما آمده باشند، زیرا این سرمایه پشت تولید ارزش مصرف پای لچ نکرده و نه اساساً برای سرکوب القاعده آمده است؛ بلکه اساساً برای استثمار نیروی کار ارزان کارگران افغانستان و کارگران منطقه آمده، تا برای ادامه حیات خود ارزش اضافی فوق ارزش اضافی کشورهای خود را بدست آرند و از عرق و خون کارگران ما قطره‌هایی هم در حلقوم اشرافیت کارگری خود بریزند، این جا جنگ بیافروزند، سرمایه بفرستند، بازارهای جدید را در کنترل بگیرند و طبقه کارگر را بیچاره و فقیر نگهدارند، تا در کشورهای خودشان از حاد شدن تضاد بین کار و سرمایه بکاهند.

بنابر قوانین عام سرمایه‌انحصاری، در کنترل بازار داخلی یعنی رابطه کار و سرمایه، همان سانی که در فوق تذکر یافت، کلیه واحد‌های سرمایه بومی افغانستان جبراً تابع این رابطه اند. زیرا همه در ارزش اضافی آفریده شده در افغانستان یک پای گاو شریک اند. لذا، در کشورهای سرمایه داری وابسته، تیوری "بورژوازی ملی" و آزاد، یک تیوری مسخره و غیر منطقی است. اما این به این معنی نیست که سرمایه بومی توسعه نیافته و بساط فیودالیسم در حال برچیدن نیست.

سرمایه‌انحصاری، برای رسیدن به هدف فوق (کسب سود فوق سود)، با همکاری دولت زیر حمایه، مثل نظام‌های استبدادی شاهی، تنها از پولیس و ارتش کار نمیگیرد، بلکه برای حاکمیت خود و محکومیت کارگران و ستمکشان از تناب نرم ابریشمی چون قانون و دموکراسی استفاده میکند تا خون و عرق کارگران و ستمکشان نه به روی زمین بلکه در خم سرمایه بریزد.

با قید حضور سرمایه‌انحصاری و ارتشش در افغانستان، آمدن یک سیستم اجتماعی با قانون و دموکراسی اش، نسبت به وحشت ۹ سال قبل - که چوچه خانه زاد همین سرمایه‌انحصاری بود - گامی بسوی نفس کشیدن به حساب می‌آید، زیرا تبارز طبقه

کارگر و بناءً خواست‌ها و مطالبات انسانی و آزادی خواهانه این طبقه، محصول یک تمدن معین و مناسبات معین اقتصادی یعنی سرمایه داری است، نه محصول جنگ و دنیای بربریت. ولی مناسبات سرمایه داری و دولتش در انتخاب نوع دموکراسی و قانون دست کاملاً باز داشته و برعکس طبقه کارگر و ستمکشان در وضع قانون و انتخاب نوع دموکراسی هرگز نقشی ندارند. این دو وسیله (دموکراسی و قانون) طراح شده که ظاهراً همه شهروندان در آن حقوق مساوی دارند ولی در عمل کاملاً به نفع سرمایه داران بوده، طبقه کارگر و ستمکشان همچنان بیکار، فقیر، فاقد خانه و برده‌مزد بگیر سرمایه باقی مانده اند. و اما دو دموکراسی عنوان شده:

۱) دموکراسی سیاسی - دولت افغانستان نوع از دموکراسی سیاسی سرمایه داریست. در این دموکراسی مردم دیگر رعیت خوانده نمیشوند و نه زامدار کشور شاه (سایه خدا) است. بلکه مردم شهروند خوانده شده و رییس جمهور آدم زمینی است.

در قانون اساسی این دموکراسی: هر شهروند بدون تبعیض، از حق حیات، حق غذا، حق صحت، حق تحصیل، حق مالکیت، حق سفر، حق آزادی بیان، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، حق تشکیل حزب و حق دسترسی به اطلاعات، بطور برابر برخوردار است. با دیدن این عبارات زیبا فکر میشود بهشت به روی زمین آمده است!

اما در عمل این حق‌های برابر کاملاً ظاهری اند نه حقیقی زیرا، این قانون با تمام ماده‌های حقوقی اش انعکاسی است از زیربنای جامعه، یعنی موقعیت طبقات در تولید و مناسبات تولیدی. در این مناسبات سرمایه داران در موقعیت حاکم و کارگران و ستمکشان در موقعیت محکوم قرار دارند. از این رو، ماده‌های این قانون با واقعیت در تضاد بوده تمام حقوق مطرح شده در قانون اساسی پرده ایست به روی ستم روابط کار و سرمایه و حفظ حاکمیت این نظام. مثلاً، در قانون، کارگر و سرمایه دار در رابطه با صحت حق مساوی دارند اما کارگر که پول

تداوی خود را ندارد چه کاری کند؟ و این حق مساوی در قانون برای کارگران چه ارزشی



دارد؟ باز، کارگر در قانون مثل سرمایه دار حق غذایی دارد، ولی در عمل کارگر که قادر نیست شکم خود و خانواده اش را با نان و پیاز سیر کند، این برابری در قانون چه دردش را دوا مینماید؟



آشاله‌ها دستار خوان کودکان افغانستان

این هم دقیق است که در قانون رأی یک کارگر مساوی با رأی کزری است. لیکن کارگر که قادر نیست فقط یک پوستر انتخاباتی برای خود چاپ نماید آیا این حق رأی مساوی در قانون میتواند کارگر را به آن مقام انتخابی برساند؟! هرگز.

کارگران و زحمتکشان ۹ سال دموکراسی سیاسی سرمایه دار در زندگی خود تجربه کردند: به کسانی که در انتخابات پارلمانی، شوراهای ولایتی و ریاست جمهوری رأی دادند، همین که کاندیدان انتخاب شدند، انتخاب کنندگان خود را فراموش کرده به اربابان شان تبدیل شدند و جز کار به نفع شخصی: قاچاق، اختلاس، آدم دزدی، رشوه خواری و اندوختن سرمایه، به شهروندان شان کاری نکردند. با این محاسبه ساده، دولت استوار به دموکراسی سیاسی سرمایه داری وابسته، با تمام قوانین با خط و خالش و با تفکیک قوایش چون قضا، پارلمان و حکومت، جز خدمت به نظام سرمایه داری و تابع نگهداشتن طبقه کارگر و ستمکشان به این نظام فاسد، کاری نمی کند. این دموکراسی سکه ایست دو رویه: برای سرمایه داران آزادی تجارت، قاچاق، آدم ربایی، رشوه، اختلاس، قوم بازی، دروغ و استثمار و برای کارگران و ستمکشان بیکاری، فقر، گدایی، بی خانگی، بیماری، بی سوادگی، مهاجرت، اعدام ها و مرگ تدریجی. لذا، دموکراسی سیاسی سرمایه، دموکراسی دم بریده، سالوس و ارتجاعی است.

۲) دموکراسی اجتماعی - این دموکراسی از بنیاد با دموکراسی سیاسی سرمایه دار

دموکراسی ...

تضاد است. در این دموکراسی حقوق کارگران و زحمتکشان صرفاً بروی کاغذ باقی نمی ماند، این طبقات در ساحت سیاسی دیگر مجبور نیستند به اربابان سرمایه و اشرافیت فیودال رأی دهند بلکه در شوراهای کارخانه ای، شوراهای ولسوالی، شوراهای ولایتی و شورای ملی به کاندیدان طبقات خود رأی میدهند. یعنی در این نوع دموکراسی طبقات محکوم از انزوا و بردگی سیاسی - اقتصادی بیرون آمده واقعاً آزاد و به سرنوشت خود حاکم شده نمایندگان شان به عالیترین مقامات سیاسی - اجتماعی دست مییابند. در دموکراسی اجتماعی، این نمایندگان طبقه کارگر و زحمتکشان اند که به مقامات

قضاً، پارلمان و حکومت راه یافته، در این ادارات کلیدی، دیگر پیش روی شان پاتکی از رعب و وحشت وجود ندارد. نمایندگان کارگران و ستمکشان در کمیته های تدوین قوانین و تصویب آنها راه مییابند و حلقه های محکومیت خود را از ماده های قانون بیرون میریزند. در چوکات دموکراسی اجتماعی این تنها میدان سیاست نیست که طبقات محکوم دیروز به حق سیاسی خود دست مییابند بلکه این رسیدن به حقوق سیاسی، راه رسیدن به حقوق اجتماعی مثل حق کار، داشتن خانه، صحت، لباس، غذا، آموزش و پرورش، تفریح، حق آزادی بیان، حق آزادی فکر، حق تشکل و نظایرش که حقوق لازم و اساسی زندگی اند، برای بشریت هموار ساخته و این حقوق یک به

یک تحقق مییابند. به عبارت ساده در پوزه پوزه جامعه، دموکراسی نفوذ کرده جای تمام دروغ های شاخدار دموکراسی سیاسی نظام سرمایه داری به راستی و حقیقت که همان دموکراسی اجتماعی است، خالی میگردد و دموکراسی اجتماعی منحصیث یک سیستم خود کار جامعه آگاه بشری، به تدریج جای همه زور گویی ها، استثمار، استبداد و کار اجباری را میگیرد و زندگی بشر را به سوی دنیای واقعاً انسانی و با رفاه اجتماعی، میکشاند. در این دموکراسی انسان ها از انواع اوهام، خرافات و احساس خرد شدن خویش در برابر مشکلات زندگی که همه ناشی از نابرابری های اجتماعیست، رهایی مییابند و انسان منحصیث موجود آزاد، مبتکر و حاکم بر حال و گذشته خویش

زنده باد دموکراسی اجتماعی!

زیست می نماید. باری، اگر نظام سرمایه داری در نتیجه رقابت میان خود - برای کسب سود بیشتر - با استعمال زراد خانه های اتمیش، به زندگی بشریت پایان ندهد، دست یابی انسان ها به زندگی آزاد و مرفه پر از نشاط چیزی کاملاً ممکن است. اما راه رسیدن به این دموکراسی، راه هموار و صافی نیست، برای هموار ساختن راه و رسیدن به زندگی واقعاً انسانی، کسب آگاهی سیاسی - طبقاتی، تشکل یابی و مبارزه پیگیر، برای کارگران، ستمکشان و فعالین سیاسی - اجتماعی یک ضرورت جدی است. بدون رفع این ضرورت جدی، طبقات حاکم برای مدت های دیگر همچنان حاکم و طبقات محکوم همچنان محکوم باقی خواهند ماند.

ولی

ها دو کالا دارای خست های عجیب اند: اول نیروی کار کارگر، فقط این نیروست که چیزی در حد عشق سوزان سرمایه دار (ارزش اضافی) را میزاید نه هیچ کالای دیگری. دوم پول است، این کالا خصلت شیطانی و بت وارگی را در خود نهفته دارد. این کالا در مقابل هر کالای دیگر چهره عوض میکند و تمام کالا ها در بازار معامله به این کالا سر تعظیم دارند.

نور

مسئولیت حراست همچو زمین ها رها شده زمینه فساد اداری برای ارگان های امنیتی و سارنوالی قطع گردد؟ عدم پروژه سازی همچو ساحات و عدم توجه به ضرورت بی سرپناهی مردم، نشاندهنده آنست که شاید دو اداره فوق الذکر با مافیای زمین و سرمایه داران جهت مکیدن آخرین قطرات خون کارگران و سایر توده های ستمکش متحد شده باشند و یا هم آنها در مقابل فشار مافیا ناتوان هستند ورنه دولت چندین بار اعلام کرد که سنگ تهداب کابل جدید گذاشته میشود و برخی کشورها مصارف خطوط زیربنایی آن را به عهده گرفته اند اما این اعلانات در سطح همان پلان و پلان گذاری چون بادی به هوا رفتند.

مفهوم کالا ...

در نظام های طبقاتی نظیر افغانستان، بسیار چیزها که به خودی خود کالا نیستند، مثل: غیرت، وجدان، شرافت و مانند این ها. ولی ممکن است صاحبانشان این چیزها را در مقابل پول به مبادله بگذارند و این مفاهیم به وسیله بهایشان شکل کالا به خود میگیرند. در همین نوع جوامع، زن که زیر

کارگران بی خانه ...

غصب زمین های ده سبز، چمتله، خیرخانه، پلچرخ، ریشخور، دارالامان، یغمان، قلعه سمندر و مقابل سیلو ... نمونه های آشکار این قضیه میباشد که توسط مافیای زمین به حمایت مقامات دولت، به شهرک ها و بلند منزلها تبدیل شده و پول این شهرک ها و بلند منزل ها همه به جیب سرمایه داران دولتی و غیر دولتی ریخته و میریزد.

سرمایه داری که صدها هزار انسان را از وسایل تولید مستقیم شان خلع بد ساخت، این نیروها همه به بازار کار ریختند؛ از جمله این نیرو ها ده ها هزار در وزارت امور شهر سازی و شاروالی کابل بصف کارگران تولیدی و خدماتی جذب شدند؛ حال اکثریت

ستم مردان قرار دارد، نیز ممکن است کالا شود: مردی دخترش را با حیوانات (بز و گاو) و یا پول تبادل مینماید. گرچه این آقا دختر خود را برای فروش مانند دوران بردگی به بازار نبرده است ولی مفهوم بازار فقط در سرای شهزاده و مندوی کابل خلاصه نمی شود. هر محل فروش اشیاء از جمله فروش انسان یک بازار است. و زن در این بازار به وسیله بهای خود به

عظیم این کارگران و نظایر شان از بی سرپناهی و بلند رفتن بیش از حد کرایه خانه در شهر کابل به ستوه آمده در کندواله ها، گراج ها و زیر چادر زندگی دارند. در صورتیکه زمین های دولتی در نواحی شهر کابل و اطراف آن توسط مافیایی که تازه از جنگ و لای خون سرمایه اندوخته اند، غصب و بالای کارگران، ستمکشان، معلمان و مأمورین پایین رتبه فی بیسوه از ۵ تا ۱۰ هزار دالر قیمت میگذارند؛ ولی این توده بلا کشیده که توان خرید آن را ندارد همچنان خانه بدوش است.

جریان غصب زمین که از حاکمیت جهادی ها آغاز شد در این اواخر یعنی از ماه اسد سال جاری در شهر کابل سیر صعودی پیموده است. نمونه های آشکار آن در

صفت کالا در آمده حقوق و کرامت انسانی اش زیر پا می گردد. به همین سان قاچاقچیان و آدم ربایان، زنان، کودکان و مردان به چنگ آورده را در مقابل پول به معامله میگذارند. در این معامله این انسان ها جامه کالا را به تن دارند.

تمام کالا ها از بدو پیدایش تا کنون دارای یک خصلت مشترک اند و آن تجسم کار انسان در هر کالا است. در میان کالا

دارالامان و قلعه سمندر بوضوح دیده میشود که گاهی توسط جنرالان و افسران بلند رتبه دولتی و گاهی هم توسط مافیای غیر دولتی به حمایت اراکین بلند پایه دولت صورت میگیرد.

در مورد غصب زمین توسط سرمایه داران و بی سرپناهی کتله های عظیم مردم آنچه مورد سوال است اینکه: صد ها هزار کارگر، دستفروش و ده ها هزار معلم و مأمور فاقد خانه در شهر کابل موجود اند، اما چرا وزارت شهر سازی و شاروالی کابل به پروژه سازی زمین های حومه شهر کابل عملاً اقدام نمیکنند تا از یک طرف زمین های مورد نظر از چنگ غاصبان خلاص شده و به مستحق ترین شهروندان قانوناً توزیع گردد و از طرف دیگر ارگانهای دولتی از

دموکراتیک و حقوق شهروندی شان آگاه و متحد به جنبش در آیند. تا زمانیکه ما کارگران به حقوق، آزادی ها و جایگاه اجتماعی خویش آگاه نشده ایم و سیستم سرمایه داری را از بنیاد شناخته ایم و یک پارچه و یک صدا بمیدان نیامده ایم؛ ما همچنان برده مزد بگیر، فاقد آزادی، فاقد خانه، گرسنه و زیر ستم و سرمایه داران همچنان ستمگر و مستبد باقی خواهند ماند. زیرا در جامعه سرمایه داری نیروی محرکه تحول و پیشرفت فقط طبقه کارگر اند و بس.

این قربانیان کارگران اند. اما سرمایه داران که چنین مست و الست مصروف غصب زمین و سود جویی از وجود کارگران اند، هیچ نمیدانند که این همه استبداد و ایجاد فاصله عمیق طبقاتی بین کارگر و سرمایه دار، در نتیجه گور خود را میکنند. ولی ما کارگران باید بدانیم که: روی این قسروت (سرمایه داری) بخودی خود آب داغ (جنبش کارگری) ریخته نخواهد شد؛ مگر این که کارگران به وسیله فعالین کارگری برای کسب آزادی های

رفت و آمد کنند، همینکه آخرین برس رنگمالی روی دیوار ساختمان کشیده شد، دیگر کارگران حقی در این بناها را ندارند. حق کارگران همان مزد کار آنها و زندگی در ویرانه ها و گراچ هاست؛ یعنی در کشوری که به سرعت بسوی سرمایه داری در حرکت است این فقط سرمایه داران اند که مالک همه حقوق اند؛ ولی در مورد بقیه بشریت همه احساس انسان دوستی، وجدان و کرامت انسانی به وسیله پول در قربانگاه سرمایه داری سلاخی میگردند و اکثریت

کارگران ... ساخت و ساز ساختمان ها و شهرک ها بشکل بی رویه که امروز در افغانستان و از جمله در شهر کابل رایج است، در گذشته ها وجود نداشته و یا تا این حد قدر منسازانه نبود. اما مهم این است که این ساختمان ها و شهرک ها که ایجاد میگردند، در اختیار کی ها و به چه شرایط قرار داده میشوند؟ بدون تردید، این ساختمان ها که محصول عرق ریزی کارگران اند، کارگران فقط تا آخرین ساعت تکمیل کار حق دارند که به این ساختمانها

کارگران، اتحاد شما عامل نجات شماست!

اسلم

کرزی به خواسته های اساسی اش (کاهش نفوذ هند در افغانستان و آری گفتن دولت این کشور به برخی برنامه های مهم سران پاکستانی) لیبیک نگفته، دست از مداخله سیاسی و نظامی در امور افغانستان بر نخواهد داشت و طالبان و القاعده نیز همچنان دوشادوش سران پاکستانی علیه سربازان خارجی و دولت افغانستان خواهند جنگید.

از سوی دیگر در صورت موفقیت احتمالی مصالحه دولت کرزی با طالبان که به یقین بدون عملی شدن بسیاری از خواسته های آنان برقرار نخواهد شد، توده های کارگر و دهقان حداقل در عرصه های سیاسی، فعالیتهای صنفی و مدنی به عقب برخواهند گشت و درین صورت فقط اینها اند که از حقوق اولیه سیاسی و مدنی خود محروم میشوند نه دیگران.

با طیاره به کابل می آورد برای اینست تا منافع استراتژیک قاره یی اش را تامین و به تداوم هرچه بیشتر نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی اش در منطقه بپردازد.

اما مصالحه با طالبان چه نتیجه یی به بار می آورد؟ آیا این مصالحه امکان دارد؟ در صورت اجرای این پروژة چه عقبگردهایی در سیاست و جامعه افغانستان خواهد آمد؟ آنگونه که دیده شده است طالبان تا اکنون به خواسته های مکرر کرزی برای مذاکره جواب رد داده اند و همه روزه دست به جنایت های ضد انسانی علیه مردم فقیر و بیچاره این سرزمین میزنند. شورشیان طالب هیچ قید و بندی را غیر از وابستگی به سازمان جاسوسی آی اس آی و شیخ نشینان عرب و وهابیت نمی شناسند. بنابراین تازمانی که دولت پاکستان ازین مطمئن نشود که دولت

داخلی و خارجی برای این مردم سوخته است بلکه برای برنامه یی است برای ادامه و بقای سیاسی یک طبقه حاکم و تداوم حضور یک قدرت جهانی که میخواهد به هر شیوه یی که شده در منطقه بماند.

امپریالیزم امریکا برای پیشبرد برنامه های استراتژیک قاره یی اش دست به هر کاری میزند، چه این کار تجزیه یک کشور باشد یا هم جنگ با کشور دیگر. در حال حاضر منافع درازمدت امریکا اینست که در افغانستان حضور داشته باشد، بنابراین به هر طریق و شیوه این حضور را دایمی و همیشگی خواهد کرد.

برای امریکا اشغال بازارها و کشیدن سود از نیروی کار کارگران مهمترین چیز است نه حکومت کرزی یا طالب. امروز اگر امریکا به مذاکره دولت کرزی با طالبان چراغ سبز نشان میدهد و یا هم فرماندهان طالبان را

"شورای صلح" ...

امروز افغانستان کشوری است که در آن نه میلیون انسان زیر خط فقر زندگی می کنند، ۴۰ هزار کودک به کارهای شاقه مشغول اند، ۴ میلیون جوان بیکار بوده، فرار نیروی کار به خارج از کشور همه روزه افزایش می یابد.

یعنی فاجعه ای که در نتیجه معامله شیطانی پاکستان، امریکا، انگلستان، امارات عربی و عربستان بر سر کارگران و ستمکشان افغانستان آمده چیزی نیست که به این زودی ها بتوان به آن راه حلی پیدا کرد.

امروز اگر دولت کرزی یا کشورهای خارجی میخواهند تا با طالبان (باند تبهکاری که همه روزه دستش به خون توده های کارگر و دهقان افغانستان آلوده است) مذاکره کنند برای این نیست که گویا دل این دولتمردان

بهمین باوری

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

مدیر مسئول: نعمت الله (شریفی)

شماره تلفون: 0798544339

ایمیل آدرس: kargar.af@gmail.com

آدرس باتکی: عزیزی باتک، نام اکونت W.S.A.A

اکونت نمبر افغانی: 003801100076415

پوست بکس: 10072 کابل دهبوری

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید، به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید، کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.

